



پرونده شماره فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



برآمدن ژانر خلیقات در ایران

ابراهیم توفیق، سید مهدی یوسفی، حسام ترکمان و آرش حیدری



هو الخفور



- عنوان و نام پدیدآور : برآمدن ژانر خلیقیات در ایران / نویسنده ابراهیم توفیق ... [و دیگران].
- مشخصات نشر : تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۸.
- مشخصات ظاهری : ۳۴۵ ص.
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۶۱-۱
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : نویسنده ابراهیم توفیق، سیدمهدی یوسفی، حسام ترکمان، آرش حیدری.
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۰۳.
- موضوع : اخلاق ایرانی -- Iran -- Ethics
- موضوع : جامعه‌شناسی -- ایران -- Iran -- Sociology
- موضوع : اخلاق اجتماعی -- ایران
- موضوع : Social ethics -- Iran
- شناسه افزوده : توفیق، ابراهیم، ۱۳۳۸ -
- شناسه افزوده : پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- رده بندی کنگره : BJ۱۴۲/ب۴ ۱۳۹۷
- رده بندی دیویی : ۱۷۰/۹۵۵
- شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۰۵۶۸۰



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
دانشگاه تهران

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
نویسندگان: ابراهیم توفیق، سید مهدی یوسفی، حسام ترکمان، آرش حیدری
(عضو هیئت علمی دانشگاه علم و فرهنگ)

ویراستار: پروین حاجی‌پور

طراح جلد: عباس صفایی‌مهر

صفحه‌آرا: وحید لنگان‌زاده

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰ هزار ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۶۱-۱

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۰۲۲۱۳۰۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۹۹۳۰۷۶@ricac.ac.ir Email: nashr@ricac.ac.ir

برآوردن ژانر خلییات در ایران

ابراهیم توفیق

سید مهدی یوسفی

حامد ترکمان

آرش حیدری

فرهنگ و جامعه (۳۶)

فهرست مطالب

سخن ناشر	۱
درآمد: مسئله و رویکرد	۳

فصل اول: تعاریف و مباحث نظری

بخش اول: معنای ژانر، مفاهیم و نظریه‌ها	۲۱
بخش دوم: نگاه باختینی به ژانر	۴۱
بخش سوم: تعریف خلییات به‌عنوان یک ژانر	۵۳

فصل دوم: شکل‌گیری‌های اولیه ژانر

بخش چهارم: خلییات نویسی و «خلقیات ما ایرانیان»	۶۳
بخش پنجم: پیشینه محتوایی ژانر	۶۹
بخش ششم: خلییات گرای در آغاز عصر پهلوی	۹۷
بخش هفتم: فضای پیدایش ژانر خلییات	۱۲۵

فصل سوم: پیدایش ژانر

بخش هشتم: تغییرات فضای سخن خلییات گرای	۱۵۱
بخش نهم: خلییات گرای در متون بیرون از ژانر	۱۵۷
بخش دهم: تثبیت ژانر خلییات نویسی	۲۰۵

فصل چهارم: بازسازی خلییات پژوهی در ایران پس‌انقلابی

بخش یازدهم: تبلور سلسله‌متون بعدی	۲۳۹
بخش دوازدهم: ربط ارزشی متأخر ژانر خلییات	۲۶۷
بخش سیزدهم: تحلیل‌های ایجابی	۲۸۱

فصل پنجم: مؤخره

نیاز به یک «ایرانی جدید» یا «باید از فرد دفاع کرد»..... ۲۹۵

فهرست منابع..... ۳۱۹

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با هدف رفع نیازهای پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نزدیک به دو دهه است که با رویکرد مسئله‌محوری به دنبال شناخت مشکلات حوزه فرهنگ و هنر، شناسایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و نیز توسعه قابلیت‌ها در مسیر تعالی فرهنگی کشور است.

این پژوهشگاه، با سه پژوهشکده فرهنگ، پژوهشکده هنر و پژوهشکده ارتباطات در تعامل و همکاری با صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه فرهنگ و هنر، ضمن اجرا و نظارت بر طرح‌های پژوهشی مورد نیاز، اقدام به برگزاری نشست‌ها، همایش‌های علمی، جلسات نقد و گفتگو و نیز جشنواره پژوهش فرهنگی سال می‌نماید. علاوه بر این، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه نیز، به‌عنوان متولی انجام مطالعات فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی، ضمن اجرای نظرسنجی‌های مورد نیاز، به اجرای پیمایش‌های ملی نظیر پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ مصرف‌کالا‌های فرهنگی؛

سواد رسانه‌ای؛ وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه ایران و سنجش سرمایه اجتماعی کشور اقدام می‌نماید. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تلاش دارد تا مجموعه دستاوردهای پژوهشی خود را با هدف تحقق عدالت فرهنگی و دسترسی همه پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، منتشر نماید. از این رو انتشارات پژوهشگاه طی مدت فعالیت خود تاکنون، آثار پژوهشی متعدد و متنوعی را در قالب «کتاب»، «گزارش پژوهش»، «گزارش نظرسنجی» و «گزارش راهبردی» منتشر کرده است. پژوهشگاه همچنین، انتشار فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات فرهنگ ارتباطات» و نیز چاپ آثار برگزیده جشنواره فرهنگی سال را در کارنامه خود دارد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ضمن استقبال، تعامل، همکاری و همفکری با استادان، نخبگان و پژوهشگران حوزه فرهنگ، هنر و رسانه، امیدوار است با انتشار دستاوردهای پژوهشی خود بتواند به «مرجع پژوهش» در حوزه فرهنگ و هنر ایران و نیز پایگاهی برای اندیشمندان و دلسوزان این عرصه تبدیل شود.

محمد سلگی

رئیس پژوهشگاه

درآمد: مسئله و رویکرد

مسئله این تحقیق توضیح خلیقیات نویسی در ایران است. خلیقیات نویسی یکی از گونه‌های ویژه نوشتارهای اجتماعی ایرانیان است که حیاتی طولانی و دست‌کم همپای گفتار جامعه‌شناسی علمی (آکادمیک) دارد و هنوز هم به نظر نمی‌رسد که بتوان از افول آن سخن گفت. هنگام توضیح پدیده‌های اجتماعی، مثلاً توضیح اجتماعی چستی و چرایی پدید آمدن یک سلسله متن نوشتاری که در مجموع یک واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهند، می‌توان توضیح را بر وجوه مختلف این واقعیت استوار کرد و از جنبه‌های متفاوت به تبیین پدید آمدن و تطور آن پرداخت. این جنبه‌ها به‌طور بنیادی با تعریف ما از آن پدیده اجتماعی نسبت دارند. به فرض اگر بخواهیم توضیحی اجتماعی از رویداد انقلاب اسلامی ایران ارائه کنیم، تعریف ما از انقلاب، پیش از هر چیز، جهت‌گیری‌های خاصی را در نسبت با موضوع شکل می‌دهد و توضیح را بر جنبه‌های متفاوتی از این

رویداد استوار می‌کند. اگر تعریف کسی از انقلاب دگرگونی ساخت‌های طبقاتی و تغییر نسبت آن‌ها با ابزارها و جایگاه‌های سیاسی باشد، آنچه ضروری است، توضیح وضعیت طبقاتی ایران در لحظه انقلاب است. اما اگر انقلاب را دگرگونی سریع سیاسی و تغییر رژیم حاکم بدانیم، باید بیشتر بر بازیگران سیاسی و کنش‌های آنان متمرکز شویم. همچنین اگر کسی نظیر تدا اسکاچپول^۱ انقلاب را حاصل تغییر در اتصالات یکی از حلقه‌های نظام جهانی بداند، باید برای توضیح این پدیده بر روابط سیاسی و اقتصادی خارجی تمرکز کند (بنگرید به اسکاچپول، ۱۳۷۶).

در این بخش، ما در پی آن هستیم که تعریف معینی از خلیقات‌نویسی ارائه کنیم. حاصل این تعریف آن است که به بیان مسائل عینی و انضمامی در باب موضوع می‌رسیم یا به بیان دیگر در خواهیم یافت که پرداختن به کدام وجوه از این واقعیت اجتماعی در تحقیق حاضر ضروری و معنادار است. چنان‌که خواهیم گفت ما خلیقات‌نویسی را به‌عنوان یک «ژانر نوشتاری» تعریف خواهیم کرد. در نتیجه، موضوع ما در این تحقیق توضیح چگونگی پدید آمدن و تطور ژانر خلیقات‌نویسی در ایران است. این تعریف عملاً حوزه نظری اصلی بحث را نیز روشن می‌کند. ما از نظریات پیرامون ژانر برای توضیح خلیقات‌نویسی استفاده خواهیم کرد. در این بخش آغازین، همچنین باید به ژرف‌نگری در رویکرد نظری خود پردازیم و با نگاهی به نظریات ژانر توضیح دهیم که این پژوهش بر چه مبانی نظری معینی در این سنت استوار شده و در پیشبرد تحقیق بر کدام بخش از رهیافت‌های نظری آن‌ها تکیه کرده است.

تعریف کلی ژانر خلییات

صحت از خلییات ایرانی در مجموعه متنوعی از متون پی گرفته شده است. اینکه ایرانیان چه خصلت‌هایی دارند و این خصلت‌ها چگونه به رفتارهای معینی می‌انجامد، یکی از موضوعاتی است که در گفتارهای روزمره، متون علمی و نیز متون نوشتاری غیرعلمی (غیرآکادمیک) به آن پرداخته می‌شود. همچنین این گفته‌ها با اهداف متفاوت و گونه‌های دیگر سخن‌گره خورده‌اند و به‌نوعی تعیین حدودی جامع برای گفتارهای این‌چنینی ناممکن می‌نماید. اما به نظر می‌رسد در میان این گونه‌های متفاوت و متنوع تفاوت‌هایی صوری، محتوایی و نیز تفاوت‌هایی در جایگاه و عملکرد دیده می‌شود که می‌تواند مبنایی برای دسته‌بندی‌های کلی و گزینش بخشی از این متون باشد. ما در این پژوهش تنها به بخش کوچکی از این نوشتارها می‌پردازیم؛ بخشی که آن را ژانر خلییات یا خلییات‌نویسی می‌نامیم.

درواقع، هدف پژوهش ما آن نیست که به‌طور کلی به تمامی این متون بپردازد یا برای مثال به این سؤال‌ها پاسخ دهد که ایرانیان چه گفتارهایی درباره‌ی خود تولید کرده‌اند یا چگونه تصویری از خلییات خود کشیده‌اند. هدف بررسی تمامی این گفتارها در متون مختلف نیست، بلکه می‌خواهیم پرسیم متونی که هدف اصلی و محوری آن‌ها پرداختن به خلییات است و خود را به‌نوعی ذیل خلییات‌نویسی تعریف می‌کنند، چگونه تولید و در کارزارهای نظری و عملی به کار گرفته شده‌اند. ما فقط با این بخش معین از متون نوشتاری سر و کار داریم. پیکره‌ای از متون مختلف که در دوره‌ای کم‌وبیش پنجاه‌ساله از سوی متفکران مختلف و با تخصص‌ها و جایگاه‌های متفاوت تولید شده‌اند؛ اما در مجموع می‌توانند کلیتی چونان یک واقعیت اجتماعی بیابند.

برای آنکه این متون را بهتر و دقیق‌تر تعریف کنیم، باید به چند سؤال پاسخ دهیم. اول اینکه، خلییات دقیقاً به چه معناست؛ این کار حوزه محتوایی این متون را تحدید می‌کند. از سوی دیگر، باید بگوییم حدود صوری این مجموعه چیست. درنهایت، باید به این نکته پردازیم که به چه معنا این مجموعه واقعیتی اجتماعی است؛ یا به عبارت بهتر، چگونه می‌توان آن را مانند واقعیتی اجتماعی مطالعه کرد و این کار چه معنایی دارد.

معنای خلییات

واژه خلییات به‌طور عمومی می‌تواند برابر با واژه‌های مختلف زبان عام مردم یا اصطلاحات تخصصی علوم انسانی دانسته شود. در گفتار روزمره، خُلق هم به معنای وضعیت ناپایدار و گذرای روحی و روانی افراد به کار می‌رود (مثلاً در ترکیب «تنگ‌خلق») و هم به معنای صفتی درونی‌شده و با ثبات (مثلاً در «خوش‌خلق»). خُلق و خُوی^۱، خصوصیت^۲، شخصیت^۳، طبع^۴، خصلت^۵ و عادت^۶ اصطلاحاتی تخصصی هستند که با واژه خلییات در بخشی از شمول معنایی خود شریک‌اند. اما تعریف این واژه با این مفاهیم رایج ناگزیر به معنای درک معنای تاریخی آن نیست. آنچه از این کلمه در ایران و در میان متون نوشتاری فارسی مراد می‌شود، معنایی است در میان این مفاهیم عمومی علوم اجتماعی که اگرچه بعضی از محققان کوشیده‌اند آن را برابر با یکی از این مفاهیم بگیرند، اما به نظر می‌رسد که معنایی

1. ethos

2. character

3. personality

4. temperament

5. disposition

6. habit

خاص خود را دارد که قابل تقلیل به هیچ‌یک از این مفاهیم نیست.

هنگامی که از نگارش متونی دربارهٔ خلییات ایرانی سخن می‌گوییم، به‌طور مشخص به متونی چون متن جمال‌زاده اشاره داریم که نگرشی عموماً انتقادی به رفتارهای روزمرهٔ خاص ایرانیان دارند؛ به‌خصوص آن بخش از رفتارها که به‌نسبت پایدار تلقی می‌شوند یا دست‌کم از میزان درخور توجهی از تکرارپذیری برخوردارند. درواقع، هدف خلییات‌نویسی تنظیم فهرستی عالمانه از رفتارهای عمومی ایرانیان است که در زمان‌های مختلف مشاهده و گزارش شده‌اند؛ تا از این طریق بتوان وضعیت خاص جامعهٔ ایران را بر اساس عناصری پایدار و تکرارپذیر توضیح داد. گاهی این رفتارها در نسبت با نگرش‌ها، مفاهیم و اخلییات ایرانیان معنا می‌شوند؛ اما عموماً در ژانر خلییات این سطوح غیررفتاری فقط در رابطه با نظام فکری و اخلاقی ایرانیان توضیح داده نمی‌شوند، بلکه رفتار روزمرهٔ آن‌ها را نیز تحلیل می‌کنند. درنتیجه، اولین عناصر محتوایی تشخیص‌پذیر در خلییات‌نویسی عبارت‌اند از: جامعه‌شناسانه بودن، رفتارنگری، توجه به کلیت ایرانیان، یافتن عناصر نسبتاً پایدار، جمع‌آوری عالمانهٔ گزارش‌های عینی.

منظور از جامعه‌شناسانه بودن ضرورتاً رعایت قواعد تام جامعه‌شناسی نیست، بلکه منظور معنایی بسیار عام از جامعه‌شناسی است؛ به معنای اراده به فهم عالمانهٔ وضعیت اجتماعی. منظور از عالمانه این نیست که این متون ناگزیر علم‌گرایانه یا از نظر علمی کامل و معتبر هستند، بلکه منظور آن است که این نوشته‌ها هدفی عالمانه دارند؛ یعنی در پی فهم وضعیت واقعاً موجود هستند و با متون ادبی، دینی و اخلاقی یا خطابی متفاوت‌اند.

وضع موجود، از دریچهٔ رصد و فهم کردن خلیقیات ایرانیان و گاهی شناخت زمینه‌های تولید این خلیقیات مورد بحث قرار می‌گیرد و متون ادبی، دینی و اخلاقی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. خصلت اجتماعی خلیقیات نویسی از آن روست که چنان‌که توضیح خواهیم داد، ابتدا فصل مشترکی در شخصیت، منش و مشی ایرانیان کشف و سپس سیاهه‌هایی از این ویژگی‌ها برداشته می‌شود. فرایندهای اعتباربخشی به این سیاه‌برداری در آثار مختلف تفاوت‌هایی با هم دارند. برخی از آثار تلاش دارند این سیاهه را در نسبت با تحولات تاریخی اعتبار بخشند و تولید خلیقیات منفی را پیامد منطقی بحران‌های تاریخی قلمداد کنند، برخی دیگر دست به دامان نوعی نگرش سنجی می‌شوند و در چارچوبی پوزیتیویستی تلاش می‌کنند فراگیری سیاههٔ خلیقیات را به واسطهٔ آنچه پژوهش علمی و تجربی می‌نامند، معتبر سازند. درون این فضا است که وجود مجموعه‌ای از خلیقیات به‌عنوان شخصیت‌نمایی ایرانی پنداشته می‌شود و فضایی برای سخن پدید می‌آورد که مجموعه‌ای از متون ادبی، دینی، اخلاقی و... را تولید می‌کند.

حدود خلیقیات نویسی

همان‌طور که اشاره شد، در متون بسیاری دربارهٔ خلیقیات ایرانیان صحبت شده است؛ از گفته‌ها و نوشته‌های هنرمندان و روشنفکران تا مقالات و خطابه‌های سیاسی جناح‌های گوناگون. اما متونی هم که از چشم‌اندازی عالمانه به خلیقیات می‌پردازند، ناگزیر یک‌دست نیستند. در واقع، محتوای خلیقیات به معنای دقیق آن در متون متعددی پراکنده است. بنابراین باید بعضی حدود غیرمحتوایی و ساختاری یا صوری را برگزینیم که مفهوم خلیقیات را دقیق‌تر تحدید کنند. پیش از این به یکی از این حدود صوری

اشاره کردیم. گفتیم در میان متون فارسی نوشته‌های بسیاری را می‌شناسیم که تمامی متن آن‌ها معطوف یا مربوط به خلیقات ایرانیان نیست؛ ما با این متن‌ها، گرچه حاوی محتوای خلیقات یا دارای پاره‌های خلیقات‌گونه^۱ هستیم، سر و کار نداریم. اما می‌توان حدود دیگری را هم برای تحدید موضوع و خلط نکردن آن با موضوعات مشابه طرح کرد.

شرط صوری دیگر که از آغاز به شکل تصریح‌نشده در مقدمات ما حاضر بوده است، نوشتاری بودن آن‌هاست. البته به‌یقین نسبتی مهم و تعیین‌کننده میان سخن‌های شفاهی و مکتوب درباره ایرانیان، رفتارها و خلیقات آن‌ها وجود دارد؛ که خود شایسته پژوهشی تجربی و میدانی است، اما کار ما در حیطه اسناد نوشتاری فارسی است و ما از تحلیل تاریخی خلیقات‌نویسی سخن می‌گوییم.

گذشته از این، دسته‌ای از متون هستند که ممکن است محتوایشان تا حد درخور توجهی با محتوای خلیقات یکسان باشد، اما مسئله آن‌ها پرداختن به خلیقات ایرانی نیست. در این میان، پنج دسته متن هستند که بیش از بقیه در نوشته‌های فارسی به خلیقات‌نویسی شباهت دارند:

- بخشی از این متون نوشته‌های مردم‌نگارانه و انسان‌شناسانه هستند. این متون در یک بدنه رسمی دانش شکل گرفته‌اند و ربطی به خلیقات‌نویسی به‌عنوان یک گونه خاص نوشتاری ندارند. تحولات آن‌ها ناگزیر به خلیقات‌نویسی وابسته نیست و تاریخ و کارکرد معین خود را در نظم دانش فارسی دارند.
- نوشته‌های بسیاری هستند که هدف آن‌ها پرداختن به

۱. ما هر محتوایی را که شباهتی با بحث امروزین خلیقات دارد، خلیقات‌گونه می‌نامیم و این خصلت محتوایی را خلیقات‌گونه‌نگی می‌خوانیم.

خلقیات نیست، بلکه بازنمایی خلیقیات ایرانیان را در آینه‌ای دیگر تحلیل و مشاهده کرده‌اند. برای مثال، خلیقیات ایرانیان را در اندیشه و آرای یک فرد یا در نوشته‌های جمعی معین از نویسندگان بررسی کرده‌اند. به این معنا، هدف و حدود منطقی کار آن‌ها نشان دادن یک نظم بازنمایی است، نه یک واقعیت بیرونی. برای مثال، بخشی از این متن‌ها به تصویر خلیقیات ایرانیان در سفرنامه‌های خارجیان می‌پردازند. طبیعی است که بخش مهمی از متون موردنظر ما هم در ارجاع به این سفرنامه‌ها نوشته شده‌اند؛ اما هدف خلیقیات به معنای خاص آن نشان دادن دیدگاه خاصی نیست و در نتیجه خود را هم به داده‌های آن‌ها محدود نمی‌کند. این در حالی است که پژوهش‌هایی که بر دیدگاه سفرنامه‌نویسان خارجی متکی هستند، فقط درباره‌ی حوزه‌ی تحلیل خود، یعنی گفتار خاصی در سفرنامه‌نویسی بین‌المللی، تبیین‌گرند.

● دسته‌ای از متون هستند که مسئله‌ی آن‌ها هویت ایرانی است. این نوشته‌ها اگرچه ممکن است در بخش‌هایی به خلیقیات بپردازند، اما محور استدلالی بحثشان دانشی تجربی درباره‌ی خلیقیات نیست و عموماً خلیقیات نه مقدمات استدلال آن‌ها به‌نوعی شاهد مثال بحث نظری اصلی است. در این کتاب‌ها دو نکته چشمگیر است. اول اینکه، مقدمات و محور نظری بحث حول صورت‌بندی و استنتاج مجموعه‌ی خلیقیات ایرانیان سازمان نیافته و بیشتر پاسخ‌گوی مباحث هویتی است؛ خواه به معنای علمی (آکادمیک) یا سیاسی آن، و دوم اینکه، در مجموعه‌ای گسترده‌تر از سخن، هویتی معنا می‌یابد که در زبان فارسی، خود سابقه‌ای مفصل و مجزا دارد. در نتیجه، نوشته‌های کسانی چون داریوش شایگان و رضا براهنی به

این معنا خلییات نویسی به شمار نمی‌رود یا مباحث احمد فردید حتی اگر به محتوای خلییات بپردازد، موضوع بحث ما نیست.

- گاهی با تحلیل فرهنگ ایرانی به معنای مجموعه آموزه‌های توصیفی و دستوری ایرانیان مواجهیم. برای مثال، تحقیق در متون اخلاقی یا در مبادی فکری و نظری ایرانیان ممکن است در لحظات بسیاری بکوشد این آموزه‌های عقلی و اخلاقی را در عمل دنبال کند. در اینجا هم ماهیت پرداختن به خلییات، ماهیت استعاری و مجازی است؛ به این معنا که این بحث شاهد مثال یا مؤید بحث اصلی است.

- جامعه‌شناسی تاریخی نیز یکی دیگر از مجموعه متونی است که ممکن است در نگاه اول تمایز آن با خلییات به چشم نیاید. کسانی که در طول پنجاه سال اخیر به جامعه‌شناسی تاریخی ایرانیان پرداخته‌اند، گاه به توصیفی از نظام رفتاری ایرانیان دست یافته‌اند که به نوعی نتیجه بحث اصلی آن‌هاست. برای مثال، هنگامی که محمدعلی کاتوزیان (۱۳۸۸) یا پرویز پیران (۱۳۸۸) از خلییات ایرانی سخن می‌گویند این بحث برای آن‌ها نه مبنای تأمل که نتیجه‌ای حاصل از مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی است. به همین نحو است هنگامی که مورخانی چون علی میرفطروس (۱۹۸۹) از علل عقب‌ماندگی سخن می‌گویند؛ سخنانی که شباهت بسیاری با خلییات نویسی دارد، اما از آن متمایز است.

در نتیجه، موضوع این تحقیق متونی نوشتاری هستند که برای پرداختن به خلییات ایرانیان نوشته شده‌اند و خط اصلی تحلیل متن در آن‌ها بر توصیف یا نقل تجربی خلییات ایرانیان متمرکز است. به عبارت دیگر، آن دسته از متونی که درصددند ابراهای

غیر از خلییات را توضیح دهند اما خلییات یکی از محورهای توضیح وضعیت برای آن‌ها محسوب می‌شود، مد نظر نیستند؛ بلکه متونی را در کانون توجه قرار می‌دهیم که درصدد کشف، سیاهه‌برداری و اعتباربخشی به یافته‌های خود درباره خلییات هستند. به دیگر بیان، آن کنش‌های گفتمانی را مد نظر داریم که ابژه‌ای به نام خلییات را تولید و توزیع و معتبر می‌کنند و همچون مدعاهای حقیقت در فضای تاریخی پراکنده می‌شوند. کنش‌های گفتمانی این متون فضای سخن درباره خلییات و نیز قواعد گفتاری و نوشتاری پیرامون آن را ترسیم می‌کنند.

خلییات نویسی به مثابه واقعیتی اجتماعی

واژه «واقعیت اجتماعی» چنان‌که امیل دورکیم^۱ آن را به کار برد، مبنایی است برای تعریف آنچه می‌تواند موضوع تحلیل اجتماعی قرار گیرد. هدف ما نه پرداختن به جزئیات نظر دورکیم و نه چنان است که تصور کنیم انتقاداتی که به طرح دورکیمی جامعه‌شناسی صورت گرفته بی‌اهمیت است. در مجموع، هدف ما بازگشت به دورکیم نیست. ما فقط می‌خواهیم از این اصطلاح او به معنایی کلی سخن بگوییم؛ زیرا به نظر می‌رسد می‌تواند فتح باب مناسبی باشد برای اینکه دریابیم چگونه می‌توان یک دسته خاص نوشتاری را تحلیل کرد؛ و در نتیجه، این کار رویکرد کلی ما را برای بازخوانی ادبیات نظری موجود دقیق و ژرف می‌کند. در واقع، ما فقط می‌کوشیم از این واژه اصلی روش‌شناسی او برای توضیح بهتر کار خود سود جویم؛ نه اینکه بخواهیم از چارچوب نظری تحلیل او در این تحقیق استفاده کنیم.

صریح‌ترین بندی که در آن دورکیم به تعریف واقعیت اجتماعی می‌پردازد، بندی از فصل «واقعیت اجتماعی چیست؟» کتاب

1. Émile Durkheim

قواعد روش جامعه‌شناختی است؛ که بعدها هم دورکیم در مقدمه چاپ دوم کتابش بر آن تأکید کرد. مطابق تعریف او، واقعیت اجتماعی «شامل شیوه‌های کنش، تفکر و احساس است که بیرون از فرد قرار گرفته‌اند و قدرتی اجبارآور در خود دارند که از طریق آن بر فرد کنترلی اعمال می‌کنند» (دورکیم، ۱۹۸۲: ۵۲). در اینجا چند خصلت برای واقعیت اجتماعی برشمرده شده است. اولین نکته که اغلب نادیده گرفته می‌شود اما اهمیتی بنیادین دارد، این است که واقعیت‌های اجتماعی شیوه انجام دادن افعال انسانی هستند؛ نه خود این افعال، محصولات آن‌ها یا کارکردهایشان. دوم اینکه بیرونی هستند؛ یعنی شیوه‌ای که به حدود سوژه فردی منحصر نیست. سوم اینکه اجبارآور است. دورکیم به تفصیل این موضوع را در کتابش شرح داده است و بی‌شک منظور او از «اجبارآور» تعیین‌کننده، مسلط و بدون شکاف نیست. او با اشاره به مثال‌هایی چون پول یا زبان می‌گوید می‌توان حرف نزد یا وارد فعالیت اقتصادی نشد، اما به محض ورود به این حوزه‌ها، قواعد اجبارآوری بر نحوه عملکرد اعمال می‌شود. اجبارآور بودن واقعیت اجتماعی نه مطلقه است، که بر همه چیز اطلاق شود، نه در برابر فرد است؛ زیرا عملاً ابزار بروز فرد است، نه نافی آزادی انسانی است و نه پایدار و لایتغیر؛ اما به هر حال چنانکه از متن دورکیم پیداست، این واقعیت‌ها از آنجا که مسیرهای کنش و اندیشه را معین می‌کنند، قواعدی پیشینی برای عمل در دل خود دارند.

دورکیم دست‌کم دو صفت دیگر را به واقعیت اجتماعی منتسب می‌کند که البته هر دو به نوعی در بند نقل شده نهان‌اند؛ اول عمومیت داشتن و دوم مادی یا انضمامی بودن. چنان‌که گفتیم منظور دورکیم شیوه‌های رفتار، فکر و احساس است. شیوه مانند

محصول یا کنش یک امر خاص نیست، بلکه امری عام است که در امور خاص متفاوت نظیر کنش‌ها و واقعه بروز پیدا می‌کند. عمومیت در اندیشه دورکیم چیزی بیش از این نیست. عام نزد دورکیم یعنی آنچه منفرد نیست؛ نه ضرورتاً آن‌چنان که بعضی متفکران دیگر به کار می‌برند، به معنای آنچه عمومیت یا شمول همگانی دارد. طبیعی است که دورکیم تصور نمی‌کند یک واقعیت زمانی اجتماعی است که سراسر یک جامعه را فراگیرد یا در تمامی جوامع یافتنی باشد؛ و این موضوع از مطالعات دیگر او نیز به‌خوبی پیداست. مادی، روزمره و انضمامی بودن از دیگر نکات مورد تأکید دورکیم است. او از ساخت‌های اندیشه‌ای یا ذات‌های هویتی سخن نمی‌گوید؛ منظور دورکیم قواعد و شیوه‌های عملی است که انسان‌ها در فعالیت روزمره به کار می‌گیرند. در نتیجه، این واقعیت‌ها یا مادی هستند یا دست‌کم از طریق بروز مادی خود در دسترس‌اند.

اینکه منظور دورکیم از این پنج صفت اصلی واقعیت اجتماعی (رویه‌ای، بیرونی، اجبارآور، عام و مادی) دقیقاً چیست، موضوع مناقشات بسیاری بوده است که در بحث ما جا و تأثیری ندارد. برای ما این بصیرت کلی دورکیم محوری است که موضوعاتی می‌توانند به واقعیت اجتماعی بدل شوند یا به‌مثابه واقعیت اجتماعی مطالعه شوند که تکرارپذیرند، در خصایل فردی نمی‌گنجند، قواعدی پیش‌ساخته دارند و منفرد و ذهنی نیستند. باید توجه کرد که آنچه ما از خلییات همچون واقعیتی اجتماعی مد نظر داریم، بر این مفروض بنیادین پوزیتیویسم مبتنی نیست که ذهن از عین جداست. دورکیم در کاربرد واقعیت اجتماعی همچون شیء بیرونی تلاش دارد بر این دوگانه باستانی غلبه کند. به عبارت دیگر، اگر دورکیم را از دیدگاهی دیگرگون

با دوگانه‌انگاری‌های رایج درباره ذهن-عین، عاملیت-ساختار، جبر-اراده و... بخوانیم، آنگاه فرض کردن ژانر خلیات همچون واقعیت اجتماعی، هم‌ارزی بیشتری با چشم‌انداز نظری ما در پژوهش حاضر خواهد داشت. ژانر خلیات یک واقعیت اجتماعی است؛ به آن معنا که ذهنیت‌هایی متفاوت اما هم‌ارز در فهم شرایط تاریخی ایران را پدید می‌آورد. واقعیت اجتماعی بودن ژانر خلیات به آن معناست که بستری از قواعد گفتاری و کرداری را پدید می‌آورد و مجموعه‌ای از کنش‌های نظری و پژوهشی را ممکن می‌کند. این بستر که ابژه‌ای به نام شخصیت و خلق و خوی ایرانی را تولید کرده و بر ساخته، نظامی متعین و محقق را پدید آورده است که سخن‌عالمانه درباره روان‌شناسی اجتماعی ایرانیان، توسعه در ایران، روح جمعی ایرانیان و... را ریل‌گذاری می‌کند. واقعی بودن خلیات همچون نیرویی گرانشی است که مجموعه‌ای از سخن‌ها و گفتارهای هم‌ارز را به درون می‌کشد و مجموعه‌ای دیگر را به بیرون پرتاب می‌کند. هر کنش نظری و پژوهشی در این فضای سخن در نسبت با نیروی بیرونی، فشارآور و مقیدکننده ژانر خلیات معتبر یا نامعتبر جلوه داده می‌شود. از این‌رو، در اینجا پرسش ما این نیست که آیا ایرانیان مجموعه‌ای از خلیات منفی دارند یا نه و آیا ایرانیان در طول تاریخ خصیصه‌هایی را همچون عادات و نگرش‌ها در خود پرورش داده‌اند یا نه؛ بلکه سؤال اینجاست که این فضای سخن و این قواعد کنش نظری و پژوهشی پیرامون خلیات چگونه شکل‌بندی شده است و چگونه به خود اعتبار می‌دهد.

به این ترتیب، ژانر خلیات عینی و بیرونی است؛ اما بیرونی بودن به معنای جدا بودن از ذهنیت نیست؛ این‌گونه هم نیست که ذهنیت نسبت به امر بیرونی نوعی درون محسوب شود.

مسئله این است که ذهنیت‌هایی که ژانر خلییات را حقیقی تلقی کرده و در تلاش برای یافتن شواهدی برای اثبات حقیقی بودن آن هستند، روی چه زمینی ایستاده‌اند؟ زمینی که بازی خلییات در آن جریان دارد، ابژه پژوهش حاضر است؛ و این زمین عینی، مادی و متعین است و همچون یک واقعیت اجتماعی پیش روی ما ایستاده است.

زمانی که از متون یا نوشته‌ها سخن می‌گوییم و می‌خواهیم آن‌ها را به‌عنوان واقعیت‌های اجتماعی تحلیل کنیم، باید بتوانیم سازه‌هایی مفهومی از این متون بسازیم که قابلیت مطالعه اجتماعی داشته باشند. صحبت کردن از فنون بلاغی و فصاحت بیان جمال‌زاده، چیزی درباره واقعیت اجتماعی خلییات نویسی به ما نمی‌گوید. متون مختلف را می‌توان به‌عنوان متن‌های خودبسنده و در درون نظام‌های ساختاری قواعدشان مطالعه کرد. اما در مطالعه اجتماعی به‌جای توجه به این سطوح تحلیل آنچه مبنای کار است، نظام‌های اجتماعی تولید این گفتارهاست. بخشی از این نظام‌ها در سطح واقعیات غیرمتنی نظیر ساخت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... قابل فهم و داده‌پردازی هستند؛ و بخشی دیگر اتفاقاً نظام‌های اجتماعی درون‌متنی یا نظام‌هایی به‌شمار می‌روند که از طریق همین متون در دسترس‌اند. به عبارت دیگر، می‌توان به رویه‌ها و شیوه‌های تولید و نگارش متن پرداخت؛ بحثی که آن را با نام کلی انواع، گونه‌ها یا ژانرهای بیانی می‌شناسیم.

ژانرها رویه‌هایی هستند برای انجام دادن فعل نوشتن یا گفتن که بیرون از گوینده وجود دارند، قواعدی الزام‌آور یا از پیش موجود را برای بحث در اختیار می‌گذارند و در ذهن فرد شکل نمی‌گیرند بلکه حاصل فرایندهای عینی انباشت متون هستند. به

همین دلیل، نگاه به متن خلییات، از زاویه ژانر می‌تواند مسیری را باز کند تا این نوشته‌ها را به واقعیتی اجتماعی و قابل مطالعه بدل کنیم. در این تحقیق موضوع بررسی همین معنا از ژانر خلییات است؛ یعنی گونه‌ای از متن که مؤلفان، مخاطبان، گردش گفتارها و بازتولید و تکرار خلییات‌نویسی را ممکن می‌کند و در کنار هم قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که مسئله خلییات باید از این زاویه به مسئله بدل شود.

می‌توان از درون ژانر خلییات سخن گفت، شیوه‌های نوینی در این ژانر ابداع کرد، بحث خلییات را گسترش داد و...؛ اما چنین کاری مطالعه خلییات‌نویسی نیست، بلکه خود کنش خلییات‌نویسی است. از سوی دیگر، می‌توان توضیح داد که جمال‌زاده به چه دلایلی به نگارش کتابش دست زده است. این کار هم اگرچه می‌تواند به علل اجتماعی بپردازد، ژانر خلییات را به‌عنوان واقعیت اجتماعی تحلیل نمی‌کند. می‌توان بحثی دستوری درباره خلییات داشت و گفت نگارش مطلوب و نامطلوب در این ژانر چه هدفی دارند؛ یا به هر معنا توضیح داد که چگونه می‌توان خلییات‌نویسی‌های مختلف را بر اساس اسلوب ژانر ارزیابی کرد. همچنین می‌توان مشخصات محتوایی این ژانر را تحلیل کرد و گفت که این ژانر در چه دوره‌هایی به چه مسائلی پرداخته و چه نوآوری‌هایی در آن رخ داده که مسیر آن را متحول کرده است. هدف ما هیچ‌یک از این چهار کار نیست. ما معتقدیم خلییات‌نویسی به‌عنوان یک رویه عمل، وجودی بیرونی، عام و جبرآور دارد؛ و از همین زاویه تلاش می‌کنیم پیدایی و تحول این رویه عمل یا ژانر را تحلیل کنیم. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، ژانر خلییات ژانری یکدست نیست؛ مجموعه‌ای پُرشمار از گفتارها و سخن‌ها

بر محور خلییات در جریان‌اند؛ متونی که درصدد توضیح عقب‌ماندگی‌اند، متونی که در چارچوب فهم توسعه قرار می‌گیرند، متونی که می‌توانند ذیل نوعی روان‌شناسی اجتماعی جمع شوند، متونی که در چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌گیرند و... این متون هرکدام با نظر به یکی از محورهای شکست و انحطاط تلاش دارند در زمین خلییات بازی کنند؛ پدیده‌هایی متفاوت اما مشترک را توضیح می‌دهند و درنهایت، تلاش دارند بر چیزی غلبه کنند که همانا استبداد دیرپا در ایران است. پرسش بنیادین گویی این است که استبداد دیرپا در ایران چگونه بازتولید شده است؟ استبدادی که ریشهٔ عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی، ماندن در شرایط‌گذار و... است، از طریق چه فرایندهایی تولید و بازتولید شده است؟ گویی خلییات ایرانیان یکی از بهترین محورها برای پاسخ به این پرسش تصور شده است؛ بی‌آنکه خود این پرسش محل مناقشه باشد. وفاقی عام وجود دارد که ایران استبدادزده است و استبداد ریشهٔ تمامی عقب‌ماندگی‌هاست؛ اما خود این استبداد محصول خلییات ایرانی دیده می‌شود. دیالکتیک سکون و انحطاط اینجا روشن‌تر می‌شود. تاریخ استبدادی خُلق و خوی استبدادزده به بار می‌آورد و خُلق و خوی استبدادزده، استبداد را بازتولید می‌کند.

از این‌رو، به نظر می‌رسد ژانر خلییات همچون یک واقعیت متعین و محقق ذیل نوعی نظریه‌پردازی استبداد ایرانی، و با عبارت دقیق‌تر گفتمان استبداد، قابل توضیح است.